

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

The Function and Role of the State in Fulfilling Citizens' Economic Rights in the Legal Systems of Iran and the United States

Abdolaziz Fazeli¹, Tayebah Balvardi^{*2}, Mohammad Reza Yousefi³

1. PhD student, Department of Law, Sirjan Branch, Islamic Azad University, Sirjan, Iran.

2. Associate Professor, Department of Law, Sirjan Branch, Islamic Azad University, Sirjan, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Law, Sirjan Branch, Islamic Azad University, Sirjan, Iran.

* Corresponding Author's Email: Balvardit@gmail.com

ABSTRACT

This study is fundamental in nature and aims to demonstrate the role and position of the state in fulfilling the economic rights of citizens from the perspectives of the legal systems of Iran and the United States. This paper employs a descriptive-analytical method and an analytical approach to examine the role and status of the state in Iran and the United States with regard to citizens' economic rights. The findings indicate that the liberal tradition and privatization, framed within the concept of a minimal or limited government in the United States, have characterized the role of the state primarily as a regulator. However, within the framework of the welfare state, the state's role becomes more pronounced and is implemented more according to societal needs rather than constitutional principles. In contrast, in Iran, due to adherence to constitutional principles, the state plays a significant and influential role in citizens' economic rights, which imposes complex and extensive responsibilities on the state to fulfill these rights. Certain articles of the Iranian Constitution, including Article 29, assign most economic rights to the state. Due to the weakness of the non-governmental sector, the realization of economic rights has become more difficult.

Keywords: state, citizenship rights, economic rights, Iranian legal system, American legal system.

How to cite: Fazeli, A., Balvardi, T., & Yousefi, M. R. (2025). The Function and Role of the State in Fulfilling Citizens' Economic Rights in the Legal Systems of Iran and the United States. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(1), 1-15.



تاریخ ارسال: ۲ اسفند ۱۴۰۳ تاریخ
بازنگری: ۱۸ فروردین ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۴
تاریخ چاپ: ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

کارکرد و نقش دولت در تحقق حقوق اقتصادی شهروندان در نظام حقوقی ایران و آمریکا

عبدالعزیز فاضلی^۱، طیه بلوردی^۲، محمدرضا یوسفی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

۲. دانشیار، گروه حقوق، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

۳. استادیار، گروه حقوق، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Balvardit@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر از نوع بنیادی و با هدف نشان دادن نقش و جایگاه دولت در برآورده کردن حقوق اقتصادی شهروندان از منظر نظام حقوقی ایران و آمریکا است. در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی و ابزار تحلیلی، نقش و جایگاه دولت در ایران و آمریکا بر موضوع حقوق اقتصادی شهروندان بررسی شده است. یافته‌ها نشان داده است که سنت لیبرالی و خصوصی سازی در قالب دولت کمینه یا حداقلی در آمریکا، نقش دولت را قالب «تنظیم‌گری» جلوه داده است. هرچند در انگاره دولت رفاه، نقش دولت پررنگ‌تر می‌شود و بیشتر بر مبنای مقتضیات جامعه و نه اصول قانون اساسی عملیاتی می‌شود. اما در ایران، به دلیل پیروی از اصول قانون اساسی، دولت به شکل مؤثری در حقوق اقتصادی شهروندان دارای نقش و اثرگذاری است که باعث تحمیل وظایف دشوار و متعدد برای برآورده کردن حقوق یاد شده دارد. در برخی از اصول قانون اساسی از جمله اصل ۲۹، اغلب حقوق اقتصادی به عهده دولت گذاشته شده است که به دلیل ضعف بخش غیردولتی، برآورده کردن حقوق اقتصادی را دشوار نموده است.

کلیدواژگان: دولت، حقوق شهروندی، حقوق اقتصادی، نظام حقوقی ایران، نظام حقوقی آمریکا.

نحوه استناددهی: فاضلی، عبدالعزیز، بلوردی، طیه، و یوسفی، محمدرضا. (۱۴۰۴). کارکرد و نقش دولت در تحقق حقوق اقتصادی شهروندان در نظام حقوقی ایران و آمریکا. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۳(۱)، ۱-۱۵.

برآورده کردن حقوق شهروندی در هر جامعه و نظام سیاسی دارای اهمیت است. زیرا امروزه هم مطالبات و خواسته‌های شهروندان به عنوان یکی از ارکان مهم حکومت‌داری مطرح است و هم اینکه نظام‌های سیاسی برای کسب مشروعیت در داخل و اعتبار در سطح بین‌المللی نیازمند توجه به حقوق مختلف شهروندان در داخل سرزمین تحت حاکمیت خود هستند. در این میان حقوق اقتصادی شهروندان به دلیل اهمیت تعیین‌کننده‌ای که در تعامل مردم با یکدیگر و نظام سیاسی با مردم دارد، بیش از پیش مورد توجه است. دلیل مهمی که برای برآورده کردن حقوق اقتصادی شهروندان یا اهمیت این حق وجود دارد، گسترش فقر و بیکاری و مشکلات اقتصادی است که باید از میان برداشته شده یا روند رو به گسترش آنان کاسته شود (Birdsall et al., 2014). به علاوه اینکه در هر جامعه، شهروندانی وجود دارند که به دلیل شرایط خاص نیازمند حمایت هستند که از جمله بازنشستگان، افراد ناتوان و کم‌توان، زنان بی‌سرپرست و افراد دارای بیماری‌های صعب‌العلاج و... در زمره آنان هستند. برای رفع مشکلات گروه‌های یاد شده، دولت با در نظر داشتن شرایط خاص آنان وارد عمل شده و تصمیمات اقتصادی برای بهبود وضعیت و شرایط زندگی آنان اتخاذ می‌کند. در همین راستا، اهمیت قائل شدن به نقش دولت یا فرایندی از بالا به پایین در واقع مؤید دیدگاه نهادی شدن در تحقق حقوق شهروندی است (Onyx et al., 2011). در این میان حقوق اقتصادی شهروندی نیز وجه مهم آن است که مخصوصاً پس از شکل‌گیری دولت رفاه اهمیت خاصی پیدا کرده است. در این رویکرد، نگرشی سیاسی به حل مسائل و نیازهای اقتصادی پدید آمده است (Steiner, 2012). یعنی اینکه دولت با شناسایی اقشار ضعیف و نیازمند، اقدامات حمایتی مؤثری برای ارتقای وضعیت زندگی آنان عملیاتی سازد.

اما راهکار دیگری که برای برآورده شدن حقوق اقتصادی شهروندی مطرح است، فعال بودن شهروندی و محقق شدن آن با مساعدت، نقش‌آفرینی یا مشارکت گسترده مردم چه در شیوه تغییر ساخت نظام سیاسی و چه در ابعاد دیگری نظیر فعال شدن در عرصه اجتماعی و اقتصادی است که تا حدود قابل توجهی در قالب شهروندی اجتماعی بیان می‌شود (Hoskins & Mascherini, 2009). یعنی اینکه شهروندان با مشارکت و نقش‌آفرینی مؤثر در عرصه اقتصادی، نیازی به دولت نداشته و نسبت به رفع نیازهای خود در قالب نهادی و سازمان یا تشکیل گروه‌های حرفه‌ای مبادرت می‌ورزند. حل و رفع برخی مشکلات که در حیطه و توانایی شهروندان است یا اینکه مطالبات و خواسته‌ها را به مقامات دولتی و قانونگذاران اطلاع دهند، بخشی از این فرایند است. اما ضعف دیدگاهی که شهروندان فعال یا مشارکت آنان را عاملی برای محقق شدن حقوق شهروندی می‌داند آن است که شهروندان در بهترین حالت، ابزارهای لازم برای برآورده کردن حقوق شهروندی را ندارند. در شرایطی که دولت می‌تواند با تنظیم مناسبات اجتماعی و اقتصادی، اعطای یارانه یا کمک‌های اقتصادی به اقشار ضعیف و یا توسعه بیمه همگانی و کاهش یا افزایش مالیات در میان اقشار مختلف، سازوکارهایی برای برآورده نمودن حقوق اقتصادی شهروندان ایجاد نماید. از این منظر، دولت چه در قالب دولت کمینه یا حداقلی و چه در قالب دولت رفاهی، اثرگذاری بیشتری نسبت به ایده شهروندی اجتماعی دارد.

با در نظر داشتن این موضوع که حقوق شهروندی در بُعد اقتصادی آن امری حیاتی است، نظام‌های حقوقی چه در قالب اصول قانون اساسی و چه در قالب اصول و قوانین موضوعه تلاش دارند تا سازوکارهایی برای برآورده کردن نیازهای اقتصادی یا حقوق اقتصادی شهروندان فراهم آورند. دو نظام سیاسی و حقوقی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده به دلیل تدابیر حقوقی متفاوت می‌توانند موضوعی چالش برانگیز و نشان‌دهنده نقش و

متعامل و از سوی دولت یا شهروندان محقق می‌شود. ابعاد سیاسی، اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی و مدنی به عنوان جلوه‌های اصلی حقوق شهروندی شناخته می‌شوند.

حقوق اقتصادی به عنوان حقی بنیادین

ضمن اینکه در عصر مدرن، حقوق اقتصادی نیز ارتباط تنگاتنگی با مفهوم حقوق بشر دارد که در قالب یک وظیفه برای دولت، و یک رفتار حداقلی شایسته برای هر انسانی است (Orend, 2006). همچنان که حقوق بشر نیز خلاصه‌ای از نیازهای بشر محسوب می‌شود که در اعلامیه‌های مختلف حقوق بشری مطرح شده است (Wronka, 1998). در کنار حقوق یاد شده، حقوق اقتصادی به عنوان مسائلی که با رفاه و نیازهای روزمره افراد سروکار دارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین حقوق اقتصادی ناظر بر نیازهای اقتصادی و رفاهی شهروندان است که هرچند از مدت‌های طولانی به عنوان یک نیاز مطرح شده است، اما پس از دولت رفاه و مطرح شدن نقش دولت در تحقق آن، به عنوان وجه مهمی از حقوق شهروندان تبدیل شده است (Nash, 2011). فعالیت قابل توجه دولت در راستای برآورده کردن نیازهای اقتصادی شهروندان و گسترده شدن نیازهای افراد جامعه در عرصه حق بر سلامت، بیمه، کاهش ساعات کاری، افزایش مزایا و حقوق کارگران، مرخصی‌های با حقوق برای شرایط خاص، اعطای مرخصی برای شرایط خاص زنان و... ابعاد مختلف این حق را شامل می‌شوند.

یافته‌ها

حقوق اقتصادی شهروندی در امریکا

ایده حقوق اقتصادی شهروندان اگرچه به طور صریح در قانون اساسی امریکا مطرح نشده است، اما اعلامیه استقلال امریکا بر این موضوع و رفع نیازهای ملت امریکا توجه نشان داده است. در دوره معاصر نیز روزولت^۲ به دنبال تغییر ساختار سیاسی کشور امریکا

کارکرد دولت در برآورده نیازهای اقتصادی شهروندان مورد بررسی قرار گیرند. ضرورتی که برای انجام چنین تحقیقاتی وجود دارد، شناخت این قبیل از مسائل است که کارکرد دولت در تحقق حقوق اقتصادی شهروندان در ایران و امریکا تحت تأثیر چه مسائلی است؟ و اینکه دولت‌ها در شکل گسترده و مداخله جویانه یا در قالب دولت حداقلی از چه مزایایی در تحقق حقوق اقتصادی شهروندان دارند؟

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع کیفی، روش مقاله توصیفی-تحلیلی و ابزار جمع آوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای و اسنادی است. مطالعه قوانین اساسی دو کشور در حوزه حقوق اقتصادی، نقش دولت در آشکال مختلف و همچنین دستاوردهای آنان با بررسی تحقیقات مختلف، به عنوان منابع مورد استفاده مدنظر بوده است. در نهایت به شیوه استنباطی و نقشی که دولت‌های دو کشور ایران و امریکا به موجب قوانین و سیاستگذاری‌ها در روند تحقق حقوق اقتصادی شهروندان دارند، نتایجی مطرح شده است.

مفاهیم نظری

حقوق شهروندی

حقوق شهروندی^۱ ترکیبی از دو واژه حقوق و شهروندی است که هرکدام به طور جداگانه معنای خاصی دارند، اما هنگامی که با یکدیگر به کار می‌روند، معنای تازه‌ای ایجاد می‌کنند که به معنای نیازهای شهروندان در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و مدنی است. شهروندی مفهومی خاص است که ناظر بر رفتارها و روابط شهروندان در یک سرزمین مشخص است. شهروندی به واسطه ارائه مجموعه حقوق، وظایف و تعهدات، راهی برای توزیع و اداره عادلانه منابع و مسئولیت‌های زندگی اجتماعی ارائه می‌کند (Falx, 2011). بنابراین حقوق شهروندی هم دارای بُعد تکلیفی و هم دارای بُعد حق شهروندان در یک جامعه است که به صورت

². Roosevelt

¹. Citizenship Rights

دولت در وضعیت اقتصادی برای رفع مشکلات و بر عهده گرفتن مسئولیت اصلاح بی‌عدالتی و فقر مطرح شده که مسئولیت‌هایی را برای دولت آفریده است، هرچند که درباره مصادیق آن اختلاف نظر وجود دارد (Harris, 2019). این مسئولیت‌ها و نقش‌آفرینی دولت، هرچند به لحاظ نظری در همان دوران شکل‌گیری دولت رفاه در زمان روزولت ارائه شد، اما همواره نقش دولت در محقق ساختن آنان دچار تغییراتی شده است. با این حال، از منظر نقش دولت امریکا، روزولت هشت حق اقتصادی خاص را بیان کرد که به طور مشخص حقوق اقتصادی شهروندی را شامل می‌شود:

۱. حق داشتن شغل مفید و پردرآمد در صنایع یا مغازه‌ها یا مزارع یا معادن ملی؛
۲. حق کسب درآمد کافی برای تهیه غذا و پوشاک و تفریح؛
۳. حق هر کشاورز برای تولید و فروش محصولات خود تا بتوانند زندگی خوبی برای خود و خانواده‌اش ایجاد کند؛
۴. حق هر تاجر بزرگ و کوچک برای تجارت در فضایی عاری از رقابت ناعادلانه و سلطه انحصارات در داخل یا خارج از کشور؛
۵. حق هر خانواده بر داشتن خانه مناسب؛
۶. حق بهره‌مندی از مراقبت‌های پزشکی کافی، سلامت و و فرصت دستیابی به خیر و لذت بردن از آن؛
۷. حق برخورداری از حمایت کافی از نگرانی‌های اقتصادی ناشی از پیری، بیماری، تصادف و بیکاری؛
۸. حق داشتن تحصیلات خوب (Roosevelt, Franklin, 2019).

بنابراین در انگاره مداخله و نقش دولت رفاه و حقوق اقتصادی شهروندی، نوعی «حمایت‌گری» از افراد ناتوان، ارتقای وضعیت سلامت، بهداشت، تحصیلات و مراقبت از سالمندان، بازنشستگان و اعطای بیمه به افراد نیازمند کمک در نظر گرفته شده است. در چارچوب این نوع حمایت و مداخله توانمندساز، بسیاری از

برای پذیرش حقوق اساسی اقتصادی به عنوان یک واقعیت برای نظم دموکراتیک امریکا بوده است (Harris, 2019). در مقدمه قانون اساسی امریکا به بحث رفاه و عدالت به عنوان عناصر حقوق شهروندی اشاره شده است. در این مقدمه آمده است: ما مردم ایالات متحده، به منظور تشکیل اتحادیه‌ای کامل‌تر، استقرار عدالت، تأمین آسایش ملی، تضمین دفاع مشترک، ارتقای رفاه عمومی و حفظ برکات آزادی برای خود و آیندگان مان، قانون اساسی حاضر را برای ایالات متحده وضع و مقرر می‌کنیم (قانون اساسی امریکا). به لحاظ تاریخی، حقوق اقتصادی شهروندی در امریکا به تحولات دهه ۱۹۳۰ و رکود گسترده در امریکا مربوط است. در این دوره، خصوصی‌سازی به ورشکستگی بانک‌ها و مؤسسات مالی منجر شد که در واکنش به آن، برنامه نیودیل روزولت با هدف ایجاد رفاه همگانی آغاز شد (Rose, 1999). در این دوره استدلال روزولت و حامیان دولت رفاه در امریکا این بوده است که نقشی برای دولت رفاه برای پوشش نقاط ضعف خصوصی‌سازی و بازار آزاد وجود ندارد و این به معنای عدم تحقق حقوق اقتصادی شهروندان است (Jonas et al., 2007). پس از این دوره تا میانه‌های دهه ۷۰، دو نگرش عمده برای برآورده حقوق اقتصادی شهروندان پدید آمد؛ اولی که بر نقش تنظیم بازار و خصوصی‌سازی توجه نشان داد و دومی که با شکل‌گیری دولت رفاه در امریکا آغاز شد.

حقوق شهروندی در دولت رفاه

ایده دولت رفاه با هدف «رفاه همگانی» به نقش مؤثر دولت در رفع کاستی‌های نظام بازار و خصوصی‌سازی و انجام فعالیت‌های اقتصادی و سیاستگذاری برای رفاه عمومی اشاره دارد. در ایالات متحده و به لحاظ تاریخی، دولت رفاه با هدف رفع فقر مطرح شده که از نظر مدافعان مداخله دولت، قابل پیشگیری است. زیرا فقر، معضلی ویرانگر، تباہ کننده و تضعیف کننده روحیه افراد که از نظر اخلاقی در یک جامعه مسیحی و دموکراتیک غیرقابل قبول است (Sunstein, 2004). در این ایده، استدلال اخلاقی مداخله

امریکایی‌ها از نوعی حمایت با حقوق و مزایا برای مرخصی کارگران یا موارد پزشکی حمایت می‌کنند (Weber, 2016). یا اینکه حق اعطای بیمه یا گسترش آن به افراد مختلف جامعه را نیز در اولویت می‌دانند. در موارد خاص و استثنائی نیز از مرخصی پزشکی با حقوق و مزایا از سوی دولت امریکا منجر به این می‌شود که ناامنی اقتصادی برای طبقه کارگر و متوسط به حداقل برسد (Williams, 2010). موارد اخیر نشانگر حقوق اقتصادی شهروندان در پرتو نقش و مداخله دولت است که بر مبنای همان اصول هشت‌گانه توسط دولت‌های مختلف عملیاتی شده است.

به طور مثال ترامپ، در سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰، در حالی که سایر مزایای رفاه اجتماعی را کاهش داد، حمایت خود را از مرخصی استحقاقی والدین، به ویژه زایمان زنان ابراز کرد. هرچند که تا دوره پس ریاست جمهوری وی، کنگره مرخصی استحقاقی والدین را قانونی نکرده است. به این دلیل که قانونگذاران در مورد دامنه و ابعاد پوشش، روش‌های تأمین مالی مزایا، و میزانی که کارفرمایان باید برای ارائه آن ملزم یا تشویق شوند، اختلاف نظر دارند. به طوری که امروزه، ربع قرن پس از تصویب قانون منع مرخصی بدون دستمزد توسط کنگره، تنها ۱۴ درصد از کارگران آمریکایی مرخصی با حقوق از سوی کارفرمایان خود دریافت می‌کنند (Health Policy Brief, 2016). رویه‌ای که نشان‌دهنده آن است که نقش و مداخله دولت به نحوی که در امریکا جریان دارد، به شکل قابل توجهی نتوانست نیازهای اقتصادی شهروندان را به صورت هماهنگ به پیش ببرد. این مشکلات قبل از هر چیز ناشی از باور به عدم مداخله دولت از یکسو و حمایت از نوعی فردگرایی و رقابت برای به دست آوردن نیازهای اقتصادی است. ضمن اینکه همواره این ایده در امریکا و دموکراسی‌های لیبرال مسلط بوده است که محقق شدن حقوق شهروندان را مشروط به ایجاد طبقه متوسط قوی می‌دانستند (Janda, 2017). از این جهت، مداخله و اثرگذاری دولت را مانعی برای استقلال جامعه مدنی و طبقه

متوسط در نظر می‌آوردند که بیش از همه در عرصه اقتصادی نمود یافته است. بدین معنا که دولت در مواردی که برای حمایت از طبقات ضعیف وارد عمل می‌شود، بنگاه‌های خصوصی و نهادهای اقتصادی، این مداخله را تضعیف طبقه متوسط (در معنای اقتصادی آن) ارزیابی می‌کنند و خواستار عدم مداخله دولت می‌شوند. بنابراین در چنین شرایطی، دولت بیشتر به وضع بسته‌های اقتصادی برای طبقات ضعیف و رسیدگی به مشکلات فقرای جامعه اقدام می‌کند تا از بدتر شدن وضع و نابرابری اقتصادی جلوگیری کند (Rezaei, 2010). بدین ترتیب باید گفت نقش دولت رفاه در امریکا به دلیل سیطره بخش خصوصی و نظام بازار آزاد، نقشی درمانگر و جلوگیری از بدتر شدن وضع به ضرر طبقات ضعیف در جامعه است و از این جهت که حتی برخی صداها برای تغییر موادی از قانون اساسی برای رفع نابرابری بلندتر شده است. اصلاح قانون اساسی برای معکوس کردن روند به نفع شهروندان نیازمند و اتحاد علیه کمیسیون‌های انتخابات فدرال در راستای جلوگیری از فقر و مشکلات اقتصادی، بخشی از این مطالبات است.

دولت حداقلی و حقوق اقتصادی شهروندی

اقتصاد بازاری و لیبرال در امریکا همواره به دنبال کاستن از نقش دولت با هدف کاهش از هزینه‌ها و صرفه‌جویی در مخارج دولت بوده است (Economic Research Deputy, 2018). این رویکرد به طور مشخص در قالب دولت کمینه یا حداقلی نمود یافته است که حقوق اقتصادی شهروندی را نه وظیفه‌ای ذاتی برای دولت، بلکه حاصل کوشش شهروندان در یک فرایند رقابتی و برابر در نظر گرفته است. یعنی نوع خاصی از نولیبرالیسم که به طور دائمی در پی گسترش افق‌های آزادی، ایجاد فرصت‌های برابر، انسجام و دادورزی و تثبیت عدالت است که پیامد آن چیزی جز کارآمدی برای شهروندان نیست (Starr, 2021). دولت کمینه و حداقلی در ایالات متحده بیش از همه درصدد تقویت و توسعه بازارهای آزاد سرمایه و کالا در راستای ایجاد یک نظم پولی باثبات

را محدود و حقوق شهروندان را تضمین می‌کند (Janda, 2017). این نقش کمینه برای دولت فدرال به معنای عدم مداخله در نیازها و خواسته‌های اصلی شهروندان و به طور مشخص نیازها و حقوق اقتصادی شهروندان است. از جمله در شروط اصلاحیه پنجم Fifth amendment رعایت تشریفات قانونی است که هیچ شخص از زندگی آزادی یا دارایی بدون طی فرایند قانونی محروم نخواهد شد (متمم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا). در این نگرش، محدود ماندن نقش دولت، شرایط بهتری برای محقق شدن حقوق شهروندی فراهم می‌آورد و این آرمان مطرح می‌شود که دولت حداقلی و کمتر مداخله‌گر می‌تواند فراهم‌کننده گسترده‌ترین و بیشترین برابری‌ها باشد، با این حال دولت گسترده حقوق افراد را نقض می‌کند (Nozick, 1974). بدین ترتیب نظم نولیبرالی و مبتنی بر تعیین‌کنندگی بازار آزاد و خصوصی‌سازی، پشتوانه تحقق عدالت شهروندی است و در یک کلام، آزادی بر عدالت تقدم دارد. دفاع و پذیرش حق مالکیت برای همه افراد، رقابت آزاد و منصفانه و اعطای حق تنظیم‌گری و اجرای قوانین به نفع بخش خصوصی از جمله لوازمات محقق شدن عدالت و حقوق اقتصادی شهروندی است که نماینده یک جریان عمده در ایالات متحده آمریکا است.

حقوق شهروندی اقتصادی و نقش دولت در ایران

نقش دولت در حقوق اقتصادی شهروندان در جمهوری اسلامی ایران، با نقش پررنگ دولت و پیروی از قانون اساسی و سایر اسناد موجود در این زمینه پیوند خورده است. با توجه به ساختار متمرکز و تعیین‌کننده دولت در اقتصاد از ابتدا، نقش دولت در محقق ساختن حقوق مختلف آحاد جامعه برجسته بوده که به دلایل و تبعات آن پرداخته می‌شود.

مداخله دولت و حقوق شهروندی

بوده است که از طریق نهادهای آزادسازی اقتصادی دنبال شده است (Ignatieff, 2005). در این نظم بازاری، حقوق شهروندان در عرصه اقتصادی در یک نظم رقابتی و قوانین عادلانه قابل حصول است که از طریق قواعد مختلفی نظیر توافقنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)^۱ نمود یافته است. گات در سال ۱۹۴۷ در ژنو سوئیس به امضاء رسید و برنامه تجارت آزاد آمریکا را در عرصه بین‌المللی نیز نشان داد. به دنبال آن، کنفرانس برتون‌وودز^۲ نیز نظم مالی جدیدی با رهبری آمریکا با ایجاد نهادهایی نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی ایجاد نمود که حتی به آن اجماع واشنگتن^۳ نیز گفته می‌شود (Rezaei, 2010). برنامه و اهداف خارجی آمریکا، تعیین دلار به عنوان ذخیره ارزی در جهان و شکل‌گیری نظم لیبرالی به رهبری آمریکا بوده است. هدف این برنامه‌های اقتصادی، اقداماتی برای آزادسازی اقتصادی بوده است (Fukuyama, 2006). در ایده دولت کوچک و محدود و کنار ماندن دولت از تحولات اقتصادی، محقق شدن حقوق شهروندی با کمک تلاش و کوشش فردی از طریق رقابت آزاد و منصفانه است که از آن تحت عنوان «عدالت استحقاقی» نیز یاد می‌شود. مدافعان این رویکرد بر این باور هستند که در سایه کار و کوشش است که افراد می‌توانند نتایج فعالیت خود را مشاهده کنند (Nozick, 1974). پشتوانه دیدگاه اخیر این ایده است که دولت در شکل ذاتی آن، غیر اخلاقی است و حقوق افراد را پایمال می‌کند (Nozick, 1974). بنابراین کوچک‌سازی دولت و کنار ماندن آن از برقراری حقوق شهروندان به نحو بهتری می‌تواند زمینه‌ساز محقق شدن حقوق اقتصادی آنان شود.

در کنار این موارد، قانون اساسی ایالات متحده و متمم‌های آن، که تحت عنوان منشور حقوقی ایالات متحده united states bill of rights اعلام شده است، نام ۱۰ اصلاحیه است که به قانون اساسی آمریکا الحاق شده است. این متمم‌ها قدرت دولت فدرال

³.The Washington Consensues

¹.General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)

².Bretton Woods Conference

وظیفه دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فراهم کردن شرایط برابر و تساوی میان آحاد مختلف جامعه در بهره‌مندی از حقوق و نیازمندی‌های متعددی است که در اصل نوزدهم قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است ([Bighamat Kahriz, 2018](#)). حقوق اقتصادی شهروندان در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طیفی از اشتغال، مسکن، رفاه و آسایش عمومی، ساخت اماکن و نیازهای عمومی و شرایط برابر در استخدامی و... است. حقوق یاد شده دولت را وادار می‌کند تا در راستای تأمین رفاه و آسایش اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم از جمله ایجاد زمینه‌ی کار و اشتغال آن‌ها تلاش نماید. همچنین دولت وظیفه دارد تا برای محقق شدن سایر حقوق اقتصادی آحاد شهروندان در جامعه راه، مدرسه، دانشگاه، بیمارستان و... بسازد و درمان رایگان یا حداقل قابل دسترسی را فراهم کند، به استخدام معلمان دولتی بپردازد، به افراد نیازمند، کم درآمد، بیکار، سانحه دیده و توانخواه (معلول) کمک نماید. همه‌ی این فعالیت‌ها به عنوان هزینه‌های عمومی باید از راه درآمدهای عمومی ناشی از مالیات و دیگر درآمدها انجام شود ([Rezaei, 2010](#)). در اینجا نقش دولت بیشتر در قالب حمایت و بسترسازی برای محقق شدن حقوق اقتصادی شهروندان در جامعه است که حتی منجر به شکل‌گیری یک رویه متمرکز در نظام اداره کشور و انتظار از دولت برای برآورده کردن نیازهای مختلف اقتصادی دارد.

براساس اصل ۲۹ قانون اساسی: «برخورداوری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند». در این اصل، وظایف متعدد دولت که همگی به حقوق اقتصادی شهروندان مرتبط است، دیده می‌شود.

همگانی بودن این نیازها در کنار ایجاد رونق اقتصادی و پیشرفت، وظایف متعددی بر دوش دولت گذاشته است. مطابق همین دیدگاه، در بند ۱۲ اصل ۳ قانون اساسی ج.ا. یکی از وظایف دولت «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» مقرر شده است و در بند ۱ اصل ۹۳ یکی از ضوابط اقتصادی دولت جمهوری اسلامی را تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان و آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه» دانسته است. به موجب تبصره‌ی ۳ بند «ب» ماده‌ی ۳ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مصوب سال ۱۳۸۷، دولت مکلف است در حد مقابله با بحران نسبت به تأمین کالاهای اساسی مانند گندم و سوخت برای مدت معین، تمهیدات لازم را ببندیشد. حق داشتن حداقل رفاه و امکانات در زندگی در حقوق ایران گاه تحت عنوان «حق برخورداری از امکانات رفاهی ضروری» و گاه «خدمات عمومی» لحاظ گردیده است ([Abbasi, 2016](#)). ایده مهم قانونگذار این بوده است تا بتواند مصالح و نیازهای عمومی را تشخیص داده و برای رفع و برآورده کردن آنان، کوشش نماید. اما این موضوع بیش از آنکه به تأمین نیازهای اساسی منجر شود، وظایف قابل توجهی برای دولت ایجاد کرده است که به طور طبیعی از عهده دولت‌های توسعه یافته نیز بر نمی‌آید. ضعف عمده در برآورده شدن حقوق اقتصادی شهروندان در ایران، بر عهده گرفتن نیازهای مختلف جامعه توسط دولت و تعبیه نکردن وظایفی عملیاتی برای بخش خصوصی و غیردولتی و غفلت از نقش «تنظیم‌گری» دولت است. حق داشتن شغل مناسب و کار متناسب با استعداد و توانایی اشخاص است که بر مبنای اصل ۲۸ قانون اساسی، این امر به عنوان یک حق مسلم هر فرد ایرانی بر عهده‌ی دولت گذاشته شده و او را موظف کرده است که با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون،

برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید. با این حال، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با درک نیازهای اقتصادی برای عموم مردم و در اصل ۲۹ برای جلوگیری از دشوار شدن زندگی اقتصادی برای مردم، دولت را موظف کرده است که طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی از قبیل آنچه در صدر اصل عمل یاد شده آمده است را برای آحاد جامعه تأمین نماید. همچنین در بند ۲ اصل ۴۳ قانون اساسی، یکی از اصول اساسی و ضوابط اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند، اما وسایل کار در اختیار ندارند، از طرفی که در همین بند یادآور شده است، بیان می‌کند. بنابراین هیچ کس نباید به دلیل عدم دسترسی به کار مناسب و شغل منطبق با شئون خود از هستی ساقط شده و دولت نیز از محل درآمدهای ملی از او حمایت نکند (Shabani, 1996). با این حال به دلیل تعیین کنندگی نیازها و حقوق اقتصادی شهروندان در جامعه اسلامی، در کنار قانون اساسی، قوانین موضوعه دیگری نیز به حقوق اقتصادی توجه نشان داده است.

در حقوق ایران مقررات حاکم بر کار در قانون کار مصوب سال ۱۳۹۶ قانون تأمین اجتماعی مصوب سال ۱۳۵۶ و اصلاحات بعدی آن‌ها ذکر شده است. هدف این مقررات مانند دیگر کشورها رفع بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌های موجود در زمینه‌ی کار و حمایت از طبقه کارگر است. ملاحظات بشردوستانه و احترام به شخصیت کارگر سبب گردیده که قوانین و مقررات کار در کشورها در حدود امکانات اقتصادی و اجتماعی آنها، یکنواخت و بین‌المللی شود و در این خصوص، سازمان بین‌المللی کار نقش مهمی ایفا نماید (عباسی، ۱۳۹۰: ۳۰۰). از این جهت قوانین تخصصی برای حمایت از اقشار ضعیف و در عین حال کارآفرین برای جامعه مدنظر

قانونگذار بوده است. از جمله این موارد، حمایت از طبقات کارگر در جامعه است که در مجموعه قوانین عادی، لایحه بیکاری با ۱۵ ماده و ۲ تبصره در ۱۳۹۵/۱۲/۱۰ از تصویب مجلس گذشت و لایحه قانون کار با ۲۰۰ ماده در جلسه ۲۶ آبان ۱۳۹۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و قانون کار جدید را مجمع تشخیص مصححت نظام در آبان ماه ۱۳۹۶ تصویب نمود. این قانون در خصوص حل کار و تأمین حقوق کارگر و تساوی افراد در مزد، مقررات خوب و منطبق با معیارهای بین‌المللی در زمینه‌های فرد، ساعات کار، محیط کارگاه، شرایط و امکانات رفاهی، تسهیلات شرایط کار برای زنان دارد (Rezaei, 2010). بر این اساس در قوانین داخلی، از جهت ایفای نقش دولت در راستای برآورده نمودن حقوق اقتصادی شهروندان هم در اصول متعدد قانون اساسی و هم در قوانین تخصصی به بحث حمایت از افراد دارای شرایط خاص و هم آحاد مردم پرداخته که بیش از همه به رفع تبعیض و برقراری تساوی و عدالت معطوف است.

عدم دخالت دولت در حقوق اقتصادی شهروندان

حمایت از حقوق اقتصادی شهروندان در نظام حقوقی ایران تنها به نقش دلت معطوف نیست، بلکه حمایت از بخش خصوصی و مالکیت افراد به عنوان راهکاری برای برآورده نیازهای شهروندان در عرصه اقتصادی در نظر گرفته شده است. این اصل برای تمام شهروندان در قانون اساسی محترم و مقبول شمرده شده است. در اصل ۴۷ قانون اساسی حمایت از مالکیت افراد به عنوان راهی برای حمایت از حقوق شهروندان است (Bighamati Kahriz, 2018). به موجب این اصل، مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است، ضوابط آن را قانون معین می‌کند (اصل ۴۷ قانون اساسی). اما مبنای قانونی دیگری که برای حمایت از بخش خصوصی و غیردولتی و حمایت از حقوق شهروندی مطرح می‌شود، اصل ۴۴ قانون اساسی است. مطابق این اصل، نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با

برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتی‌رانی، راه و راه‌آهن و مانند این‌هاست که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است» بنابراین در اصل یاد شده، بخش‌های غیردولتی در کنار بخش دولتی نقش مهمی در فعالیت‌های اقتصادی جامعه دارند (Abdollahi, 1996). بنابراین حمایت از کشاورزی، دامداری، صنعت و تجارت و خدمات به وسیله بخش خصوصی، نقش مهمی در برآورده شدن حقوق اقتصادی شهروندان به وسیله خود شهروندان و در یک فرایند رقابتی، برابر و منصفانه است.

به هر حال مالکیت در این سه بخش، با چهار شرط مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است که اگر این حمایت در بخش خصوصی برجسته شود، عامل مهمی برای تحقق حقوق اقتصادی شهروندان خواهد بود. این اصول شامل موارد زیر است: الف: با اصول دیگر قانون اساسی سازگاری داشته باشد؛ ب: از محدوده قوانین اسلام خارج نشود؛ ج: اسباب رشد و توسعه اقتصادی کشور را فراهم نماید؛ د: باعث ضرر و زیان در جامعه نگردد.

حسب قوانین موجود، حقوق اقتصادی از منظر قوانین داخلی، عمدتاً شامل حق داشتن حداقل رفاه و امکانات در زندگی، آزادی کسب و کار و حق مالکیت است (Abbasi, 2016) اما در راستای محقق شدن موارد یاد شده، حمایت از بخش خصوصی و ایجاد رقابت و کسب و کار در جامعه نیز دارای اهمیت است. در همین راستا هم قانون اساسی و هم قوانین مدنی، به احیای برخی

از دارایی‌ها با هدف بهبود وضعیت اقتصادی افراد جویای کار توجه نشان داده شده است. در همین زمینه مقررات فقهی و قوانینی که برای تنظیم روابط اقتصادی آمده‌است؛ مثل احکام مربوط به احیاء موات، حیازت، قرارداد اجاره، خرید و فروش، شرکت، مضاربه با هدف حمایت از بخش خصوصی و غیردولتی ارائه شده است. این مقررات اگر چه جنبه‌ی حقوقی دارند؛ اما می‌توانند نشان دهنده‌ی جهت‌ها و خطوط کلی باشند که جامعه باید در راستای حمایت از بخش خصوصی و مالکیت افراد سوق داده شود. چنان که بررسی ممنوعیت و حرام بودن تولید و توزیع یک سلسله از کالاها که در (مکاسب محرمه) مورد بحث قرار می‌گیرد، می‌توانند مبین یک خط کلی باشد و آن اینکه در اسلام معیار، برای عرضه در جامعه‌ی اسلامی تنها تقاضا نیست و یا اینکه وجود حدود و مقررات مختلف در بخش «احیاء موات و حیازت» نشان دهنده‌ی این است که مالکیت ابتدایی، حسب قوانین و مقررات، نیازمند در نظر داشتن ملاحظات است تا بتوان از توانمندی و کارآفرینی افراد در راستای حقوق اقتصادی حمایت به عمل آورد. بدین ترتیب باید گفت که شناخت اقتصاد اسلامی بدون بررسی حقوق و مقررات فقهی مربوط به روابط اقتصادی، ممکن نیست (عبداللهی، ۱۳۷۵: ۵). برای حمایت از این اصول، اصل ۴۶ نیز بیان می‌دارد: هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است هیچکس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب نماید. همچنان که در اصل ۴۰ قانون اساسی موضوع مهمی اذعان شده که در ابعاد مختلف از جمله حقوق اقتصادی شهروندی دارای کاربرد است؛ اصل مزبور مقرر می‌دارد: هیچ کس نمی‌تواند اعمال خویش را وسیله‌ی اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

نتیجه‌گیری

نقش دولت در برآورده کردن حقوق اقتصادی شهروندی در دو نظام حقوقی ایران و امریکا، بیش از هر چیز متأثر از وجود نگرش -

انسجام پول را تضمین کند و شرایط برای رقابت عادلانه را ایجاد نماید. به علاوه، دولت باید ساختارها و کارکردهای نظامی، دفاعی، قانونی لازم برای تأمین حقوق مالکیت خصوصی را ایجاد و در صورت لزوم عملکرد درست بازارها را با توسل به سلطه تضمین کند. اما وجه دیگر نقش دولت در امریکا، کارکردی است که توسط دولت رفاه و برای همگانی کردن رفاه در امریکا دنبال شده است. طرح هشت گانه روزولت در دهه ۱۹۳۰ و اوج گرفتن نقش و مداخله دولت در عرصه‌های مختلف آموزشی، نیازهای عمومی، بهداشت، بیمه، حمایت از سالمندان و بازنشستگان و افراد ناتوان گویای آن است که دولت تنظیم‌گر در امریکا در شرایط خاص ناشی از شکست یا نارضایتی عمومی ناشی از خصوصی‌سازی وارد عمل شده و حسب شرایط موجود، نوعی دولت رفاه در این کشور ظهور پیدا می‌کند. در نهایت اینکه تغییر رویکردهای دولت‌ها در ایالات متحده و روی آوردن به دولت محدود و کمینه بیشتر نه در قالب اجرای دقیق اصول قانون اساسی، بلکه کوششی برای رفع نیازهای جامعه امریکا مخصوصاً در ابعاد اقتصادی است. اما تکیه بر اصول قانون اساسی در ایران و بر عهده گرفتن نقش‌های مختلف دولت برای همگانی کردن رفاه، کیفیت ارائه خدمات از سوی دولت را در طول زمان کاهش داده است که از جهت رفع مشکلات موجود نیازمند توجه به بخش خصوصی و نهادهای غیردولتی برای نقش‌آفرینی مؤثر شهروندان و نهادهای غیردولتی در راستای برآورده کردن حقوق اقتصادی شهروندان است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The significance of fulfilling citizens' economic rights has become a fundamental pillar of legitimate governance in modern societies. These rights are not only essential for ensuring individual well-being but are also indicative of

های کلان در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و به تبع آن نظام حقوقی و قوانین برآمده از آنان است. در نظام حقوقی ایران، محقق شدن حقوق اقتصادی شهروندان به عهده دولت واگذاشته شده و ساختاری متمرکز و در عین حال وظایف متعدد و دشواری برای دولت در نظر گرفته شده است. در کنار این وظایف متعدد، دولت در اصل ۲۹ قانون اساسی و به صورت جسته و گریخته در سایر اصول به حقوق شهروندان، مسئولیت مهمی جهت برآورده کردن نیازها و حقوق شهروندان به عنوان یک تکلیفی برای خود بر عهده گرفته است. در اصل نوزدهم، تساوی و برابری حقوقی لحاظ شده و حقوق ملت نیز اغلب در فصل سوم قانون اساسی به عنوان وظایفی برای دولت مدنظر قرار گرفته که هرچند از جهت کمی و گستره نقش دولت، متعدد و متنوع هستند، اما بار سنگینی بر دوش دولت گذاشته و باعث غفلت از مسئولیت و تکلیف شهروندی شده است. در قوانین و نظام حقوقی ایران هرچند کوشش شده تا وظایفی برای بخش‌های غیردولتی از جهت برآورده کردن حقوق شهروندی در نظر گرفته شود، اما بیشتر در قالب اصولی از جمله در اصل ۴۴ از قانون اساسی و تشریح جایگاه بخش خصوصی و یا دفاع از مالکیت خصوصی در قوانین مدنی و جزایی انجام شده است.

اما محقق شدن حقوق شهروندان در نظام حقوقی امریکا بیشتر در قالب حمایت از دولت کمینه و حداقلی و واگذاری امور به بخش‌های غیردولتی، حمایت از مالکیت خصوصی و بازار آزاد و واگذار کردن نقش تنظیم‌گری به دولت است تا بتواند رقابت آزاد و عادلانه را مورد حمایت قرار دهد. از نظر رویکردی نئولیبرالیسم حاکم بر امریکا، نقش دولت، ایجاد و حفظ یک چهارچوب نهادی مناسب برای عملکرد این شیوه‌هاست. مثلاً دولت باید کیفیت و

a government's legitimacy and accountability in both domestic and international contexts. In this regard, the economic rights of citizens, which pertain to access to employment, social welfare, healthcare, housing, and equitable

economic opportunities, are receiving increasing attention. Economic crises, the proliferation of poverty, and structural unemployment have intensified the demand for the state to act as a guarantor of these rights (Birdsall et al., 2014). Vulnerable populations such as the elderly, persons with disabilities, women without guardians, and individuals with chronic illnesses often require specific governmental intervention to secure a basic standard of living. This necessity aligns with the institutionalist perspective that views the state as the central actor in fulfilling economic rights (Onyx et al., 2011). The evolution of the welfare state brought a political dimension to economic needs, asserting the role of government in actively identifying and addressing socio-economic disparities (Steiner, 2012). Conversely, some perspectives emphasize civic participation and social citizenship, suggesting that through cooperative associations and professional unions, citizens can themselves achieve economic empowerment (Hoskins & Mascherini, 2009). However, critics argue that without institutional support and redistributive mechanisms from the state, such grassroots approaches are insufficient. In response, modern legal frameworks increasingly codify economic rights into constitutional mandates and statutory provisions. This is particularly evident in the legal systems of Iran and the United States, which despite their divergent ideological foundations, both grapple with the role and extent of state intervention. While Iran's constitution formally mandates the government to ensure the economic welfare of its citizens, the U.S. experience reflects a more fluid interplay between limited government, private initiative, and, at times, expansive welfare policies during socio-economic crises. This research adopts a qualitative approach, utilizing descriptive-analytical methodology to examine the legal frameworks and socio-

economic doctrines shaping state responsibility in Iran and the United States. The primary sources of data include constitutional provisions, statutory laws, policy documents, and academic literature. The study compares the historical development, institutional arrangements, and legal mandates that influence the state's role in delivering economic rights. Data collection was carried out through extensive library research and document analysis, focusing particularly on the texts of each country's constitution, amendments, and major legislative acts. The study also draws upon jurisprudential and political theory to contextualize the differing assumptions about the role of government. Through interpretive legal analysis, the paper investigates how both countries' laws conceptualize citizens' entitlements to economic welfare and how state actions reflect or deviate from these normative commitments. The final synthesis evaluates the degree of convergence or divergence in state practice and explores the ideological, economic, and institutional constraints each system faces in implementing economic rights.

In the United States, while the Constitution does not explicitly enshrine economic rights, historical developments such as Roosevelt's New Deal policies advanced a substantive interpretation of economic citizenship. During the Great Depression, the failure of privatization and the free market led to massive state intervention through welfare programs, banking reform, and employment generation (Rose, 1999). Roosevelt articulated an "Economic Bill of Rights" encompassing the right to work, adequate food and clothing, fair business competition, and access to healthcare and education (Roosevelt. Franklin, 2019). These ideas underpinned a moral justification for state intervention to combat poverty and injustice in a liberal-democratic society (Sunstein, 2004). Over time, however, welfare

measures became contested, especially under administrations favoring limited government. Recent U.S. policy debates highlight the fragility of state-led welfare commitments. Although programs such as family medical leave received rhetorical support, implementation remained uneven, with only a fraction of workers accessing paid leave ([Health Policy Brief, 2016](#)). Furthermore, the predominance of market liberalism often positions state welfare as a threat to individual autonomy and civil society independence ([Janda, 2017](#)). Instead of universal guarantees, economic relief often takes the form of temporary packages targeted at the most vulnerable, reflecting a residual rather than institutional model of welfare provision ([Rezaei, 2010](#)). This dual approach—regulatory minimalism with selective welfare intervention—defines the U.S. model as reactive and conditioned by political consensus, rather than driven by constitutional obligations. This pattern contrasts sharply with Iran's model, where the state bears extensive responsibility for economic equity and citizen welfare as embedded in the legal and constitutional order.

Iran's constitutional architecture explicitly positions the state as the primary guarantor of economic rights. Articles 3, 29, 43, and 44 delineate the government's obligations to ensure employment, social insurance, healthcare, education, and equitable distribution of resources. These provisions conceptualize economic rights as entitlements that the state is duty-bound to fulfill through direct intervention and welfare programs ([Bigham Kahriz, 2018](#)). The legal framework mandates universal access to social security, public health services, and support for disadvantaged groups. For instance, Article 29 proclaims the right to social security as universal, requiring state financing through public and participatory revenues. Moreover,

Article 28 stipulates that suitable employment is a basic right, compelling the government to ensure job opportunities and equitable recruitment. Yet, this extensive responsibility often leads to inefficiencies, especially in contexts of fiscal constraint and weak non-governmental sectors. The state's expansive role has also marginalized the regulatory function and underutilized private initiative in economic development. Although Article 44 acknowledges a mixed economic system comprising public, cooperative, and private sectors, in practice, the dominance of state-led approaches has overshadowed the operational independence of the latter ([Abbasi, 2016](#)). Despite legal provisions that encourage private ownership and competition, implementation gaps persist. Moreover, while legal doctrines recognize individual economic rights such as ownership and entrepreneurship, institutional mechanisms for private sector empowerment remain underdeveloped. Specialized labor laws, including those passed in 2017 and 2018, aim to standardize workplace conditions and ensure fair compensation ([Rezaei, 2010](#)), but enforcement challenges and bureaucratic rigidity often undermine their effectiveness. Ultimately, the Iranian system exhibits a statist orientation, where the realization of economic rights is heavily dependent on governmental capacity and political will, with limited avenues for civic or market-based alternatives.

The divergence between Iran and the United States stems from their foundational ideologies and constitutional structures. In the United States, neoliberal economic principles prioritize individual responsibility and free market efficiency over collective welfare guarantees. The constitutional silence on economic rights, coupled with the limited role assigned to the federal government by the Bill of Rights, reflects a systemic preference for minimal intervention ([Starr, 2021](#)). Notably,

instruments such as the Fifth Amendment restrict state power over private property, reinforcing a legal culture that views economic entitlements as outcomes of meritocratic competition rather than state-bestowed rights (Nozick, 1974). Accordingly, the U.S. state acts primarily as a regulator rather than provider, intervening in exceptional circumstances to prevent systemic collapse. Even international economic initiatives like GATT and Bretton Woods align with this ethos, promoting global trade liberalization under U.S. leadership (Ignatieff, 2005; Rezaei, 2010). By contrast, Iran's constitutional mandate envisions a more comprehensive state role, blending Islamic values with social justice imperatives. Here, economic rights are not discretionary but constitutionally entrenched duties of the state. However, this model risks overburdening the state apparatus and neglecting the potential of non-state actors. While Iran recognizes private ownership under Article 47, and promotes economic plurality through Article 44, these frameworks are often subordinated to state-centric policy implementation. Moreover, while both countries articulate citizen welfare in legal or policy terms, the operational strategies diverge: the U.S. favors decentralization and market solutions, while Iran opts for centralized planning and state-funded welfare programs. Each model faces its own challenges—whether it be policy inconsistency and inequality in the U.S., or bureaucratic overload and resource constraints in Iran.

In conclusion, the role of the state in fulfilling citizens' economic rights reflects deeper ideological and legal traditions that shape each country's governance model. In the United States, the emphasis on limited government and market liberalism leads to a regulatory approach supplemented by conditional welfare programs. Economic rights are seen less as constitutional guarantees and more as policy options responsive to social demands

and economic fluctuations. In contrast, Iran's legal system institutionalizes economic rights as explicit duties of the state, supported by constitutional mandates and statutory frameworks. However, this ambitious model encounters implementation challenges due to the state's extensive responsibilities and insufficient engagement with the private sector. While both systems aim to address economic inequality and improve citizen welfare, their approaches reflect distinct visions of justice, governance, and civic participation. For the United States, sustaining economic rights depends on political consensus and economic growth, whereas in Iran, it requires enhancing administrative efficiency and fostering partnerships with non-state actors. Ultimately, both models offer lessons on the balance between state responsibility and citizen empowerment in the pursuit of economic justice.

References

- Abbasi, B. (2016). *Human Rights and Fundamental Freedoms*. Dadgostar Publishing.
- Abdollahi, M. (1996). *Jurisprudential Foundations of Islamic Economics*. Islamic Publications Office.
- Bigham Kahriz, Y. (2018). Citizens' Rights in the Constitution of the Islamic Republic of Iran and International Documents. *Journal of Jurisprudence, Law and Criminal Sciences*(8), 13-26.
- Birdsall, N., Lustig, N., & Mayer, C. J. (2014). The Strugglers: the New Poor in Latin America. *Centre for Global Development, Working Paper*(337).
<https://doi.org/10.2139/ssrn.2364642>
- Economic Research Deputy. (2018). *Management of Government Costs; The Experience of the United States of America*. Majlis Research Center.
- Falx, K. (2011). *Citizenship*. Kavir Publishing.
- Fukuyama, F. (2006). *America at the Crossroads; Democracy, Power and the Neoconservative*. Yale University Press.
- Harris, C. (2019). *FDR and Economic Rights in the American Tradition* [Claremont Colleges]. Claremont Colleges.
- Health Policy Brief. (2016). *Health Policy Brief*. Robert Wood Johnson FoundationDA - Nov 21, 2016. <http://perma.cc/6E9Y-V3SG>

- Hoskins, B. L., & Mascherini, M. (2009). Measuring Active Citizenship Through The Development Of A Composite Indicator. *Soc Indic Res*, 90(1), 459-488. <https://doi.org/10.1007/s11205-008-9271-2>
- Ignatieff, M. (2005). *American exceptionalism and Human Rights*. Princeton University Press.
- Janda, K. (2017). *The challenge of democracy: American government in global politics*. Cengage learning.
- Jonas, S., Goldsteen, R., & Goldsteen, K. (2007). *An Introduction to the US Health Care System*. Springer Publishing Company.
- Nash, K. (2011). *Contemporary Sociology: Globalization Politics, Power*. Blackwell.
- Nozick, R. (1974). basil Blackwell.
- Onyx, J., Kenny, S., & Brown, K. (2011). Active Citizenship: An Empirical Investigation tion, Social Policy. *Social Policy*, 11(1), 55-66. <https://doi.org/10.1017/S1474746411000406>
- Orend, B. (2006). Justifying Socioeconomic Rights. In E. H.-H. Rhonda & E. W. Claude, Jr. (Eds.), *Economic Rights in Canada and the United States* (pp. 25-41). University of Pennsylvania Press. <https://doi.org/10.9783/9780812204780.25>
- Rezaei, A. (2010). Idea-Based Order: The United States of America's Model of Order in the Post-Cold War International System. *Quarterly Journal of Political and International Research*(3), 171-198.
- Roosevelt, Franklin, D. (2019, January 11, 1944). *State of the Union Message to Congress, "Second Bill of Rights Speech,"*. <https://www.presidency.ucsb.edu/node/210825>
- Rose, F. (1999). *Free to Choose*. Farzan-Rouz Publishing.
- Shabani, G. (1996). *Fundamental Rights and the Structure of the Government of the Islamic Republic*. Information Publishing.
- Starr, P. (2021). *Power of Freedom, The True Force of Liberalism The Jurisprudential Foundations of the Non-Private Sector of the Economic System (Article 44 of the Constitution)* (Vol. 1). Sales Publications.
- Steiner. (2012). found a systematic bias of Freedom House assessments of democracy especially before 1989. The bias identified related to countries' relationship to USA.
- Sunstein, C. (2004). *The Second Bill of Rights: FDR's Unfinished Revolution and Why We Need It More Than Ever*. Basic Books.
- Weber, L. (2016, Dec 13, 2016 (visited Dec 23, 2017)). *Most Americans Support Paid Leave for Workers, Poll Finds*. <http://www.wsj.com/articles/most-americans-support-paid-leave-for-workers-poll-finds-1481641205>
- Williams, J. C. (2010). Reshaping the Work-Family Debate: Why Men and Class Matter. In (pp. 42-76). Harvard.
- Wronka, J. (1998). *Human Rights and Social Policy in the 21st Century*. University Press of America.